

پیامدهای انتخاب و روی کار آمدن خلیفه سوم عثمان بن عفان (۲۳- ۳۵ هـ.ق) در تاریخ اسلام

مجتبی گراوند^۱

فرزانه تیموری^۲

چکیده

آنچه تحت عنوان پیامدهای انتخاب عثمان در این مقاله آمده است، بیانگر عقب‌گرد جامعه و به بیانی روایتگر پست رفت جامعه‌ی پس از رسول‌الله (ص) است. جریانی که محرک و پیش‌برنده اصلی، نه شخصی خاص که ترکیب و بافت جامعه‌ی ایلی و ساختار قبیله‌ای شبه‌جزیره صدر اسلام است. انتخاب عثمان نتیجه شورای شش نفره عمر بن خطاب، خلیفه دوم، بود. دوره دوازده‌ساله خلافت وی دوره زایش مسائلی بود که البته ریشه در یک دهه گذشته داشت، اما در این دوره بنا به دلایلی از جمله ویژگی‌های شخصیتی خود خلیفه تشدید شدند و باعث نارضایتی گسترده در شهرهای جهان اسلام شد. پژوهش حاضر درصدد است به روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به این سوال پاسخ دهد که پیامدها و تبعات انتخاب عثمان در تاریخ اسلام چه بود؟

کلیدواژه‌ها: بنی‌امیه، عثمان بن عفان، فتوحات، اشرافیت قبیله‌ای.

^۱ - استادیار تاریخ اسلام دانشگاه لرستان

^۲ - کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

مقدمه

سال‌های پس از رحلت پیامبر(ص) و دوره خلفای راشدین در تاریخ اسلام یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعاتی است که تا به امروز، همچنان به قوت خود باقی مانده است. رویدادهای صدر اسلام باعث شد که سیر فکر و اندیشه جهت جدیدی بیابد و در واقع نقطه عطفی در نظریات سیاسی و مذهبی در تاریخ اسلام محسوب شود. در این بین توجه به نقش طایفه بنی‌امیه که با ورود اسلام دچار ضعفی مقطعی شدند^۱، در ترکیب شورای جانشینی خلیفه دوم عمر بن خطاب، جریان‌های فکری حاکم بر اعضای آن، ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر این شورا، چرایی و چگونگی انتخاب خلیفه سوم عثمان بن عفان و رویدادها و حوادث سال‌های ۲۳ - ۳۵ هجری قمری حائز اهمیت فراوان است.

عثمان بن عفان در محرم سال ۲۳ هجری قمری، در شورای انتخابی عمر، به خلافت رسید. در مدت دوازده سال خلافت وی، جامعه اسلامی شاهد نوعی بازگشت به قبل از اسلام بود. با رجعت ارزش‌های قبیله‌ای در دوره‌ی خلافت عثمان فضایی پدید آمد که از سویی تعارضات و کشمکش‌های سیاسی میان خاندان‌ها و قبایل عرب آشکارتر شد و از دیگر سو مبانی و ارزش‌ها و شعائر دینی مبتنی بر کتاب و سنت، که دو خلیفه‌ی قبل پایبندی نسبی خود را به آن‌ها نشان داده بودند، به سختی مورد تهدید و بی‌حرمتی واقع شد. در این پژوهش سعی شده است تبعات و پیامدهای این انحصارطلبی بر شمرده شود؛ مواردی که منجر به شورش علیه خلیفه شد.

لازم به ذکر است که تاریخ صدر اسلام مورد توجه محققین بوده و از زوایای مختلفی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. طه حسین با بهره‌گیری و استفاده از روش‌های علمی و تحقیقی جدید کتاب *الفتنه الکبری* را به رشته تحریر درآورده است. بخش‌های اولیه کتاب به شورای سقیفه و دوران خلافت شیخین اختصاص دارد و از بخش چهارم تا انتهای کتاب به

^۱ - بنی‌امیه در فاصله بین فتح مکه که ملقب به طلقاء شدند، تا پایان حیات پیامبر(ص) و خلیفه اول از تمشیت و اداره امور حکومتی دور نگه داشته شدند. آن‌ها همواره در فکر بازبایی قدرت و نفوذ گذشته‌ی خود بودند. این فرصت با گسترش فتوحات در زمان عمر فراهم شد و افرادی از این خاندان به سبب قابلیت در جنگاوری، به فرصت‌هایی طلایی دست یافتند.

زندگی و خلافت عثمان و به دست دادن تصویری تقریباً واضح از چهره‌ی صحابه می‌پردازد. باین وجود در پاره‌ای از موارد هنگام بحث از نحوه خلافت، سعی در توجیه کارها دارد از جمله آن آورده است که شورشیان حق نداشتند خلیفه را محاصره کنند تا چه رسد به این که وی را بکشند اما باین وجود تکلیف شورشیان را روشن نمی‌کند. از آنجاکه اوضاع سیاسی این دوره، توسط محققان و مورخان زیادی به صورت مبسوط بررسی شده، لذا این پژوهش به جای بیان مکررات، به تحلیل پیامدهای این انتخاب پرداخته است. پرداختن به آنچه منجر به ایجاد کانون-های رقابتی و ایجاد طبقه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جدیدی در جامعه نوپای اسلامی شد؛ ادامه و شاخ و برگ گرفتن اختلافات پیش‌آمده؛ منشعب شدن و چندپاره شدن اسلام اولیه و مواردی از این دست می‌تواند اهمیت و ارزش این پژوهش به شمار رود. در ادامه به نتایج و پیامدهای روی کار آمدن عثمان اشاره می‌گردد.

شرایط جامعه اسلامی هنگام به خلافت رسیدن عثمان

سال‌های ۲۹ تا ۴۱ هجری از سال‌های پرتنش و پر آشوب در تاریخ اسلام است که زمینه‌ساز تحولات وسیعی در آینده‌ی امت اسلام شد. حکومت در زمان عثمان حکومت دینی بود؛ اما با نظر به سیره پیامبر(ص) و نوع حکومت دو خلیفه اول، احکام و مسائل دینی در جامعه‌ی زمان او به شدت تضعیف شده و جای خود را به مناسبات قبیله‌ای و غیردینی با توجیحات دینی داد.

پیامدهای روی کار آمدن عثمان

۱- قدرت‌گیری بنی‌امیه

یکی از نتایج انتخاب عثمان قدرت‌گیری بنی‌امیه بود. در همان روز نخست خلافت عثمان، در مجلسی ابوسفیان می‌گوید: «اینک خلافت را چون گوی به یکدیگر پاس دهید. به خدا همیشه امیدوار بوده‌ام که خلافت به شما برسد و آن را میان فرزندانان موروثی کنید» (مسعودی، ۱۴۰۹:

۳۴۳/۲). در واقع دسترسی به حکومت را بازگشت تمام قبیله به موقعیت قدرت پنداشت که به هر قیمتی می‌بایست آن را حفظ کرد. گرچه عثمان بنا به نقل مسعودی، ابوسفیان را از مجلس خود راند (همانجا)، اما این سخنان به وضوح نشانه‌ی اعمال فشار بنی‌امیه بر عثمان بود و این مسئله‌ای قابل پیش‌بینی بود. چنان‌که امام علی(ع) به عمویش عباس فرمود: «من می‌دانم که آنان (اعضای شورا) عثمان را انتخاب می‌کنند و او بدعت‌ها و فتنه‌ها خواهد انگیخت و اگر کشته شود یا بمیرد، بنی‌امیه خلافت را میان خود دست‌به‌دست خواهند کرد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۶۷: ۶۴ / ۱).

عثمان قبلاً محبت خود را نسبت به خاندان خود به اثبات رسانیده بود. او پسرعموی خویش، پسر مغیره بن ابی‌العاص، دشمن سرسخت پیامبر، که در غزوه‌ی احد نیز در مقابل پیامبر شمشیر کشیده بود، را پس از غزوه‌ی حمراء‌الأسد پناه داد و با اصرار فراوان سه روز برای او از پیامبر مهلت گرفت که پس از انقضای مهلت دستگیر و به قتل رسید. وساطت برای عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح، برادر شیری خود و هم‌چنین تلاش‌هایی که برای رهایی عمویش حکم بن ابی‌العاص از تبعید انجام داد (یعقوبی، بی‌تا: ۱۶۱/۲). این‌ها بیانگر این بود که عثمان خویشان خود را در اولویت قرار می‌داد و از خطاهای چشم‌گیر آن‌ها نیز به راحتی می‌گذشت. این در حالی بود که رسول خدا(ص) در طول ده سال که رهبری مردم را در حکومت دینی مدینه بر عهده داشت، عملاً نشان داد که حکمرانی جامعه مسلمانان نمی‌تواند حق انحصاری یک خاندان یا یک طایفه و قبیله باشد. بلکه براساس مقررات و احکام و مبانی دینی همه‌ی افراد از هر خاندان و قبیله‌ای در حاکمیت جامعه سهیم هستند. بنابراین گرچه آن حضرت خود از بنی‌هاشم بود اما در عمل نشان داد که بنی‌هاشم را هرچند دارای صلاحیت باشند بر مردم و جامعه مسلط نمی‌کنند، به عبارت دیگر دولت اسلامی نمی‌تواند تأمین‌کننده‌ی منافع یک قبیله یا خاندان خاص باشد.

ابوبکر و عمر نیز برای خاندان خود سهم ویژه‌ای در حکومت قائل نبودند؛ خواه به علت ضعف سیاسی خاندانشان یا به علت پایبندی و اعتقاد به سنت پیامبر(ص)؛ اما چون نوبت به عثمان رسید قریش و خصوصاً بنی‌امیه و طردشدگان این خاندان، همگی برای تجدید موقعیت و جایگاه گذشته‌شان بهره بردند. نتیجه آن شد که سایر گروه‌ها از جمله انصار، بنی‌هاشم و برخی دیگر از خاندان‌های قریش از دستیابی به قدرت کنار گذاشته شدند.

نشانه‌های قدرت‌گیری بنی‌امیه خیلی زود آشکار شد. اولین اقدام عثمان در این راه این بود که تمام والیان و کارگزاران خلیفه‌ی اول و دوم را - با وجود شایستگی و لیاقت برخی از آنها عزل کرد و افرادی از تیره‌ی خاندانی خود جایگزین کرد. صحابه در همان ابتدا نصیحت و هشدار عمر بن خطاب را به وی گوشزد کردند (بلاذری، ۱۹۹۶: ۵۱۷/۵)، اما در مقابل می‌شنیدند که من حق دارم خاندان خود را دوست داشته باشم. وی با وجود اطلاع از این‌که پیامبر(ص) دستور داده بود هیچ‌یک از طلقاء و فرزندان آنها حق حکومت و اداره‌ی کارهای مربوط به آن را ندارند اما عثمان به خاطر خویشاوندی، بسیاری از آنها را به ولایت شهرها می‌گماشت، حتی آن افرادی که از طرف پیامبر لعن و طردشده بودند. از جمله افراد عبارت‌اند:

۱-۱: مروان بن حکم

در دستگاه خلافت عثمان، مروان بن حکم نقش مشاور او را داشت. وی همانند پدرش، حکم بن ابی‌العاص با تظاهر به اسلام، مدتی در مدینه، نزد پیامبر(ص) بود؛ اما برای مشرکان و منافقان مدینه جاسوسی می‌کرد و اسرار پیامبر را فاش می‌کرد؛ به طوری‌که پیامبر(ص) ناچار شد او را همراه پدرش، به وج^۱ تبعید کند و حکم را لعن کرد (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۲۷/۵)، این پدر و پسر در دوران خلافت شیخین، همواره در تبعید بودند؛ اما عثمان به محض رسیدن به خلافت، آنان را بازگردانید و مروان را که در آن زمان حداکثر بیست‌ویک سال سن داشت، اعتبار ویژه‌ای بخشید

۱. نام قدیمی طائف برگرفته از وج بن عبدالحی (یاقوت، معجم البلدان، ذیل طائف و وج).

و کاتب خلافت و مشاور و نیز داماد خویش ساخت (همانجا). امام علی (ع) بارها از خلیفه خواست مروان را از نزد خود براند؛ اما خلیفه اعتنا نمی‌کرد و حتی یک‌بار به علی (ع) گفت: «تو از مروان نزد من بهتر نیستی» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۴۲/۲). مروان علاوه بر منشی‌گری، مهر خلافت را هم در اختیار داشت و خودسرانه احکامی را صادر می‌کرد.

۲-۱: ولید بن عقبه بن ابی معیط

ولید بن عقبه بن ابی معیط، برادر مادری عثمان بود که به‌جای عمار بن یاسر - والی عمر - به ولایت کوفه منصوب شد (دینوری، ۱۹۹۰: ۱۳۹). پدرش عقبه در جنگ بدر به دست علی (ع) کشته شد. ولید بن عقبه از کسانی بود که آیه قرآنی در بیان فسق او نازل شد (بلاذری، ۱۹۹۶: ۵۲۳/۵)؛ به همین سبب مورد غضب پیامبر قرار گرفت (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۱۲۲/۲).

ولید کسی است که شراب‌خواری به‌رسم جاهلی را آشکارا از سر گرفت. بنا به گفته‌ی مسعودی، زمانی با ندما و مطربان از سر شب تا صبح، به عیش و خوش‌گذرانی پرداخت و هنگام نماز با حالت مستی با لباس منزل به مسجد رفت و چهار رکعت نماز به‌جای دو رکعت خواند و گفت: «اگر می‌خواهید بیشتر بخوانم» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۵/۲). عثمان بالاخره مجبور به عزل ولید شد و به‌جای وی دامادش سعید بن العاص را گماشت.

۳-۱: سعید بن العاص

سعید بن العاص ابن‌امیه یکی دیگر از کارگزاران عثمان بود. پدر وی، عاص، در جنگ بدر به دست حضرت علی (ع) کشته شد. او به‌وسیله‌ی پیامبر (ص) در فتح مکه مسلمان شد. به هنگام ازدواج هیچ ثروتی نداشت؛ لیکن در زمان فوت در دوره‌ی عثمان، نود هزار دینار از وی بر جای ماند (بلاذری، ۱۹۹۶: ۶۳۶/۵). سعید بن عاص در دوره‌ی خلافت عثمان به‌جای ولید بن عقبه، حاکم کوفه شد. وی در زمان حکومت خود در کوفه، به سوءاستفاده از اموال

عمومی پرداخت و بذل و بخشش‌های فراوانی می‌کرد (همانجا). سعیدبن عاص، در مجلسی سواد عراق، که عمر آن را به خاطر مسلمانان جزء بیت‌المال درآورده بود را بوستان قریش خواند (إنما السواد بستان لقریش) که مورد اعتراض قراء و بزرگان کوفه، از جمله مالک اشتر، قرار گرفت (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۷/۲). او نیز از دست مالک اشتر و یارانش نزد خلیفه شکایت برد و وی دستور داد قراء کوفه و مالک اشتر به شام تبعید شوند (بلاذری، ۱۹۹۶: ۵/ ۵۳۰). چنان‌که خواهیم گفت، فسادها و اعمال خلاف شرع سعیدبن عاص باعث طغیان مردم کوفه شد و سرانجام کوفه به یکی از مراکز اصلی شورش علیه دستگاه خلافت عثمان تبدیل شد.

۱-۴: عبدالله بن سعد بن ابی سرح

عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر مادری عثمان بود که خلیفه با وجود اطلاع از سوابق ارتداد و خیانت‌هایش او را به جای عمرو عاص به حکومت مصر منصوب کرد (مقدسی، بی تا: ۲۰۱/۵). ابی سرح قبل از فتح مکه مسلمان شد و از کاتبان وحی بود. او در نوشتن وحی و آیات قرآن، دست می‌برد و وحی را تحریف می‌کرد (دینوری، ۱۹۹۲: ۳۰۰). هنگامی که کار او بر پیامبر (ص) آشکار شد به مکه فرار کرد و مرتد شد. آن حضرت به قدری از او در خشم و غضب بود که به هنگام فتح مکه، همه قریش را بخشید، جز پنج مرد و چهار زن، که بن ابی سرح هم جزو آنان بود و فرمان قتل آن‌ها را داد و فرمود هر جا آن‌ها را دیدید بکشید (یعقوبی، بی تا: ۵۹/۲). البته عثمان از چنین شخصی نزد پیامبر (ص) شفاعت کرد (طبری، ۱۹۶۷: ۵۹/۳).

عبدالله بن سعد در دوره‌ی خلافت عمر فرماندار صعید مصر بود. در سال ۲۵ هجری پس از عزل عمرو عاص فرماندار سراسر مصر شد (یعقوبی، بی تا: ۱۶۴/۲). اعمال او در مصر باعث شد تا مردم از وی به نزد خلیفه شکایت کنند و عزل وی را خواستار شدند. عبدالله ابن ابی سرح همچنان در ولایت خویش باقی ماند و آفریقا را نیز فتح کرد (همانجا).

۵-۱: حکم بن ابی العاص

حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبدشمس، عموی عثمان و پدر مروان بن حکم بود. در روز فتح مکه و در آخرین لحظه مسلمان شد و در زمره‌ی طلقاء بود. آزار و اذیت‌های او نسبت به پیامبر(ص) تا حدی بود که آن حضرت او را نفرین کرد و بعد هم به طائف تبعید کرد(عسقلانی، ۱۴۱۵: ۹۱/۲). حکم بن ابی العاص در دوران خلافت ابوبکر و عمر همچنان در تبعید بود و هیچ‌یک از خلفا او را به مدینه نیاورد (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۱۶۱). عثمان به هنگام خلافت خود، او را به مدینه بازگرداند که با اعتراض شدید اصحاب پیامبر(ص) روبه‌رو شد. اما عثمان به‌رغم تمام اعتراضات او را مأمور گرفتن زکات از قبیله‌ی قضاة کرد. در کل برای اعاده‌ی حیثیت او تلاش زیادی به خرج داد و حتی پس از مرگش به‌منظور بزرگداشت وی خیمه‌ای بر قبرش بر پا کرد (همان: ۱۶۴/۲).

۶-۱: عبدالله بن عامر بن کریز

عبدالله بن عامر بن کریز بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس، پسر خاله‌ی عثمان بن عفان بود. در سال ۲۹ هجری، خلیفه عثمان، بعد از عزل ابوموسی اشعری، والی ابوبکر و عمر در بصره، عبدالله را که بیست و پنج سال داشت به امارت آنجا گماشت؛ هم‌چنین با عزل عثمان بن ابی العاص از ولایت فارس، اداره‌ی آنجا را نیز به او سپرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۳۲/۳). وی در فتوحات مرو، اصطخر و فارس شرکت داشت و بسیاری از مردم را در این شهرها به خاک و خون کشید. ولی این بار طبق گفته‌ی یعقوبی، عثمان او را به خاطر کشتار مردم مرو توبیخ کرد (همان: ۱۶۸). عبدالله تا قتل عثمان در بصره باقی بود؛ از این سرزمین نیز سپاه ناراضیان به سپاه معترضان کوفه ملحق شد و خانه‌ی خلیفه را محاصره کردند.

۷-۱: ابوسفیان

پس از رحلت پیامبر(ص)، ابوسفیان، یکی از اعضای سرشناس خاندان بنی امیه، در زمان خلافت ابوبکر و عمر موقعیت بهتری یافت. اما هیچ‌گاه با صحابه برابر نبود. با شروع خلافت عثمان بر شأن و مقام او افزوده شد و به‌زودی از مقربان و مشاوران خلیفه‌ی سوم شد. خلیفه او را همچون عمویش و عباس عموی پیامبر(ص) و ولید بن عقبه کنار خود می‌نشانید که این جایگاه تنها به این چهار تن اختصاص داشت (طبری، ۱۹۶۷: ۳۷۳/۳). عثمان حکومت معاویه پسر ابوسفیان را در شام تثبیت کرد و علاوه بر دمشق و اردن، حکومت فلسطین و حمص را نیز به او سپرد. به‌این ترتیب از سال دوم خلافت تمامی سرزمین شامات در اختیار معاویه قرار گرفت (یعقوبی، بی تا: ۱۶۹/۲). البته معاویه در دوره‌ی عمر نیز به پیشرفت‌های فراوان رسیده بود. خلیفه قلمرو او رامکانی امن می‌دانست؛ از این رو معترضان را به آنجا تبعید می‌کرد و در دوران محاصره بیش از همه به کمک‌های شام امید بسته بود؛ اما معاویه با وجود حمایت‌ها و اختیارات وسیعی که از جانب عثمان داشت، در نجات عثمان از محاصره، زیرکانه آن‌قدر تعلل به خرج داد تا عثمان کشته شد (بلاذری، ۱۹۹۶: ۵۷۹/۵).

بدین ترتیب قدرت و ثروت مسلمانان در دست مجریانی منحرف و بدنام افتاد که علی(ع) چنین از آنان سخن می‌گوید: «تا این‌که سوم قوم (عثمان) به خلافت رسید... فرزندان پدر و خویشان(بنی‌امیه) با او هم‌دست شدند. مال خدا را مانند خوردن شتر که گیاه تازه‌ی بهار را می‌خورد، با میل و ولع می‌خوردند تا این‌که ریسمان تابیده‌اش گسسته شد (کارها بر وی آشفته شد) و اعمال رفتارشان، کارش را ساخت و او را به قتل رساند و پری شکم او را به رو انداخت (نهج‌البلاغه، خطبه ۳: ۱۱). این چنین بود که امویان بر سراسر جهان اسلام مسلط شدند و تمام کارها و اقدام‌های این افراد به اسم عثمان تمام می‌شد؛ حال خلیفه در جریان می‌بود یا خیر؛ با این‌که امر مسلم این است که عثمان به‌هر حال از عملکرد و نحوه‌ی اداره‌ی کارگزارانش اطلاع

داشت و در مقابل اقدامات خارج از شرع و خارج از حکم آن‌ها سکوت می‌کرد و همین باعث جرئت این قبیل افراد می‌شد.

۲- شکل‌گیری گروه‌های مخالف حکومت

با سیاستی که عثمان به سود خاندان خود یعنی بنی‌امیه اتخاذ کرد موجبات عدم تعادل میان گروه‌های مختلف جامعه را فراهم آورد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت نتیجه اعمال سیاست‌های عثمان باعث تغییرات عظیمی در سطح جامعه شد. دومین پیامد آن را باید ایجاد سه گروه مخالف حکومت دانست که همگی در مقابل عثمان و خلافت وی صف کشیدند و هیچ سازشی به خرج ندادند؛ چراکه اوضاع را قابل ترمیم نمی‌دانستند. نکته‌ی مهم آن است که این سه گروه هرکدام دارای طرز تفکر مختلف و انگیزه‌های متفاوتی بودند؛ اما همگی دارای یک هدف مشترک بودند و آن مخالفت با انحصارطلبی امویان بود.

۲-۱- گروه اول: معتقدان راستین اسلام

تسلط امویان بر حکمرانی جامعه‌ی اسلامی که با اساس و اصل اندیشه‌های اسلام در تعارض بود سبب مخالفت و خشم معتقدان راستین اسلام و طرفدار امام علی (ع) چون ابوذر، عمار، حذیفه و کسانی چون مالک اشتر، میثم تمار و رشید هجری شد. این گروه اندک برخلاف اکثریت مخالفان عثمان که متحمل زیان و ضرر مالی شده بودند و یا مورد بی‌حرمتی سیاسی قرار گرفته بودند، با اساس حضور و نقش طلقاء در اداره‌ی حکومت مخالف بودند و آنان را کاملاً مخالف اسلام می‌دانستند. این مخالفت‌ها باعث شده بود که دستشان از امور کوتاه شده و مورد بی‌حرمتی و آزار و شکنجه قرار بگیرند. از جمله افراد عبارت‌اند:

۲-۱-۱- ابوذر

ابوذر از جمله کسانی بود که تحمل انحرافات موجود در جامعه و دستگاه خلافت را نداشت. او که شاهد زندگی ساده‌ی پیامبر(ص) بود هنگامی که در این دوران زندگی شکوهمند خلیفه و یارانش، متمول و زراندوزی طبقه‌ی اشراف، به‌ویژه بنی‌امیه، را دید، علیه نظام موجود برآشفت (قائدان، ۱۳۷۶: ۱۴۵). اخبار و سخنان انتقادآمیز ابوذر، به گوش خلیفه رسید. به عثمان گفته بودند او در مسجد پیامبر نشسته و احادیثی در جمع مردم نقل می‌کند که موجب نکوهش خلیفه است. خلیفه پس از اطلاع از سخنان و روشنگری‌های ابوذر، وی را به شام نزد معاویه و سپس به ریزه تبعید کرد و در همان ریزه از دنیا رفت (همانجا).

۲-۱-۲- عبدالله بن مسعود

وی نیز یکی از صحابی بزرگ و از پیروان و دوستان علی(ع) است که مورد غضب عثمان قرار گرفت. عبدالله بن مسعود در دوران عمر، عامل بیت‌المال کوفه بود و در ولایت ولید بن عقبه از کارگزاران عثمان، مورد غضب خلیفه قرار گرفت؛ زیرا ولید بیت‌المال را ملک شخصی خود می‌دانست و عبدالله بن مسعود در مقابل سوءاستفاده‌های او، مقاومت کرده، با وی درگیر شد. عبدالله پس از آن که از ولید به نزد خلیفه شکایت برد، از منصب خویش استعفا داد و کلیدهای خزانه را در مقابل ولید انداخت (بلاذری، ۱۹۹۶: ۳۰/۵). ولید در نزد عثمان بنای بدگویی از بن مسعود را گذاشت. عبدالله نیز بارها موقعیت خویش را در خدمت به اسلام و پیامبر(ص) گوشزد کرد اما همچنان مورد بی‌مهری خلیفه بود تا جایی که مقرری‌اش نیز قطع شد. گفته شده عبدالله به عمار بن یاسر وصیت کرد که عثمان بر جنازه‌اش حاضر نشود و او را مخفیانه به خاک بسپارند (همان: ۳۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۴۷/۲).

فوت عبدالله بن مسعود، یکی از عوامل شورش و عصیان مردم علیه خلیفه بود. قبیله‌ی بنی‌زهره (قبیله‌ی عبدالله بن مسعود) پس از اطلاع از مرگ عبدالله، از خلیفه به شدت رنجیدند و

به همراه قبیله‌ی ابوذر و عماربن یاسر، علیه خلیفه وارد عمل شدند (قائدان، ۱۳۷۶: ۱۴۹ و مقدسی، بی تا: ۲۰۵/۵).

۲-۱-۳- عماربن یاسر

عمار بن یاسر از دوستان خاص امام علی (ع) بود که مورد بی‌مهری خلیفه واقع شد. وی که در دوران خلافت عمر، حتی به حکومت کوفه نیز رسید، در این دوران نه تنها هیچ‌گونه مسئولیت اجرایی و سیاسی نداشت، بلکه رانده شده و مغضوب خلیفه نیز بود. عمار بن یاسر به‌عنوان نماینده‌ی مردم و به‌ویژه قبیله‌ی خویش بنی مخزوم، در مقابل انحرافات و کج روی‌های خلیفه، وارد عمل شد. طوماری که ناراضیان در محکومیت اعمال خلیفه نوشته بودند، توسط عمار به خلیفه رسانده شد. محتوای نامه سبب خشمگین شدن خلیفه شد که درنهایت عمار مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت و از هوش رفت. بنی مخزوم پس از بردن عمار خلیفه را تهدید کردند که اگر عمار بمیرد، خلیفه را خواهند کشت (ابن اعثم، ۱۹۹۱: ۱۵۴/۲)، در حادثه‌ی دیگری عمار به علت دعا در حق ابوذر که در تبعید وفات یافته بود، مورد خشم و غضب خلیفه قرار گرفت. خلیفه نیز فرمان داد او را به همان جایی که ابوذر فرستاده شد، بفرستید. پس از این تهدید بنی مخزوم نزد امام علی (ع) رفتند و تقاضای وساطت و جلوگیری از تبعید عمار کردند (یعقوبی، بی تا: ۱۵۰/۲ و ابن اعثم، ۱۹۹۱: ۱۶۳/۲).

۲-۲- گروه دوم: مخالفان با‌انگیزه‌ی اقتصادی

تضاد آشکار بین اشراف و اندیشه‌ی دینی تعارض دیگری را نیز در سطح گسترده‌تر ایجاد کرده بود و آن تضاد میان منافع اشراف قریش و خصوصاً امویان با منافع بخش عظیم جامعه بود. دست‌اندازی اشراف اموی بر منابع ثروت مسلمین، بخشش‌های بی‌حد و حساب عثمان به آنان سبب شد تا راه خوش‌گذرانی، تجمل‌پرستی و ثروت‌اندوزی را پیش گیرند و زمین‌های

حاصلخیز را تصاحب کنند (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۱۶۳) نتیجه این همه آن شد که شکاف عظیمی بین ثروتمندان و مستمندان جامعه پدید آمد، بی‌عدالتی و تبعیض فراگیر شود.

شاید بتوان دیدگاه عثمان را نسبت به بیت‌المال از این روایت تشخیص داد که گفته عثمان پیش از خلافت در مقام مشورت به خلیفه دوم که جهت حقوق خود از بیت‌المال با اصحاب پیامبر مشورت کرد، گفت: «بخور و بخوران» (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۳۰۷/۳). از این گذشته از آنجایی که عثمان خود را نخستین خلیفه‌ای می‌دانست که با تأیید عمومی به خلافت رسیده و خلافت را به راحتی به وی محول کرده‌اند، دارای نگرشی متفاوت از نگرش ابوبکر و عمر بود که با یک‌شبه کودتا (فلته) قدرت را به دست گرفتند. بنابراین، نگرش عثمان به قدرت با دیدگاه خلفای پیشین متفاوت بود و با این دید، بیت‌المال مسلمانان را کاملاً در اختیار خود می‌دانست (مادلونگ، ۱۳۸۸: ۱۳۰). از آنجایی که عثمان نماینده یک فرد اشرافی در قریش بود، حکومت و خلافت وی به تبع از آن، حکومت اشراف قریش بود. او که خود در جاهلیت از بزرگ‌ترین بازرگانان و ثروتمندان زمان خود در عربستان محسوب می‌شد، حتی در زمان خلافت نیز به بازرگانی و معاملات ملکی اشتغال داشت (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۴۵/۳). وی برخلاف خلیفه اول و دوم که در نهایت سادگی می‌زیستند، زندگی تجمل و اشرافی داشت و با تنعم زیاد زندگی می‌کرد. عثمان در جواب کسانی که زهد عمر را به وی یادآور می‌شدند می‌گفت: «خدا عمر را بیمارزد. کسی طاقت او را ندارد من مال دارم و از مال خودم می‌خورم؛ و چون پیرم باید غذای نرم بخورم» (طبری، ۱۹۶۷: ۴۰۱/۴).

عثمان هرگاه به یکی از خویشاوندان خود جایزه‌ای می‌داد، آن را مقرری از بیت‌المال می‌ساخت. این قضایا به راحتی برای خزانه‌دار قابل‌پذیرش نبود و از این رو در تواریخ آمده که وی برای پرداخت این‌گونه مقرری‌ها تعلل به خرج می‌داده است و امروز و فردا می‌کرد. این سرپیچی او باعث شد که از طرف عثمان فرمانی در بازداشت وی نوشته شود. مقدمه فرمان عثمان با این جمله آغاز می‌شد: که «شما [ابن مسعود] برای ما تنها یک خزانه‌دار هستید». ابن

مسعود بی‌درنگ از سمت خزانه‌داری استعفا داد و اعلام کرد که خودش را «خزانه‌دار مسلمانان» می‌پنداشت.

این‌که انگیزه‌ی عثمان از این اقدامات چه بوده و آیا هدفی پشت آن‌ها بوده یا خیر؛ شاید به‌اندازه‌ی نتایج آن مهم به نظر نرسد. هدف وی از این‌گونه بذل و بخشش‌ها، احتمالاً جذب پشتیبان از طریق تقویت جایگاه و وضعیت اجتماعی و اقتصادی این افراد است تا در کنار آن‌ها، امنیت دستگاه خلافت را تضمین کند. یا دلایل دیگری همچون به‌جای آوردن صله‌ی رحم که خود به‌هنگام اعتراضات بازگو می‌کند. اما تبعات و پیامد این اقدامات بسیار گسترده بود و نه‌تنها در تقویت و پایداری مقام و شأن عثمان مؤثر نبود که برعکس، دلیل اصلی سقوط و خاتمه‌ی زندگی‌اش شد.

این بخشش‌ها به حدی بود که بعضی افراد (صحابه همچون مقداد بن عمرو، ابوذر، عمار یاسر) که دوران پیامبر (ص) و دو خلیفه‌ی پیش را دیده بودند نتوانند ساکت بنشینند و از فرمان وی سرپیچی می‌کردند و معترض کارهای وی می‌شدند. عثمان در جواب این اعتراض‌ها می‌گفت: «ابوبکر و عمر در برداشت سهم خود از بیت‌المال به خود و ارحام خویشاوندان خودشان سخت‌گیری می‌کردند. اما من در این مورد رعایت صله‌رحم کنم» (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۴/۴۷). تحمل این اوضاع به‌ویژه برای سپاهیان و فاتحینی که تمام سختی‌های جهاد بر دوش آن‌ها بود و از لحاظ مالی در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برند آسان نبود.

۲-۳- گروه سوم: مخالفان بانگیزه‌ی سیاسی

تضاد شدید دیگری که حکومت اشرافی عثمان و امویان پدید آورد، شدت یافتن جنگ قدرت میان گروه‌ها، خاندان‌ها، قبایل و جریان‌های سیاسی آن عصر بود. ریشه‌ی مخالفت کسانی چون طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام و عایشه را نباید و نمی‌توان بر اساس انگیزه‌های دینی و یا اقتصادی تفسیر کرد. چراکه از یک‌طرف آن‌ها خود در زمره‌ی ثروتمندان بزرگ بودند (مسعودی،

۱۴۰۹: ۳۵۷/۲)، و در سایه‌ی حکومت عثمان، به مال و منال هنگفتی رسیده بودند. از طرف دیگر اهداف و مقاصد خالص دینی را همچون هواداران علی(ع) یعنی عمار و ابوذر دنبال نمی‌کردند. بنابراین می‌توان گفت مخالفت آنان با عثمان ریشه در انگیزه‌های سیاسی داشت. آن‌ها همواره از این‌که میدان عمل به دست عوامل بنی‌امیه افتاده و سبب شده که از اقتدار و قدرت در امور، دستشان کوتاه شود، ناراحت بودند؛ به عبارتی دیگر، خلافت خود و خاندان و قبیله‌ی خود را خواستار بودند. از این گروه به‌عنوان محرک اصلی شورش یاد شده است (همان: ۳۴۷؛ مقدسی، بی‌تا: ۳۴۷/۲).

طبق روایت بلاذری هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا(ص) از نظر مخالفت و ستیزه با عثمان، به پای طلحه و زبیر نمی‌رسیدند (بلاذری، ۱۹۹۶: ۸۱-۹۰/۵). عایشه نیز در تحریک ناراضیان کوتاهی نمی‌کرد. هنگامی‌که در زمان محاصره‌ی عثمان، مروان از وی تقاضای وساطت و استمداد نسبت به خلیفه را می‌کرد، می‌گفت: «به خدا قسم! دوست داشتم او (عثمان) پاره‌پاره در جوالی از جوال‌های من بود و می‌توانستم او را حمل کرده، به دریا افکنم» (یعقوبی، بی‌تا: ۱۵۲/۲).

۳- گسترش فتوحات

عثمان زمانی تصدی خلافت را در دست گرفت که در مرزهای شرقی و غربی، نبردها و فتوحات آغاز شده بود و به اوج خود رسیده بود. در این بین وجود سرداران سپاه و فرمانداران، اهمیتی بیش‌ازپیش یافته بود. چراکه اغلب به‌عنوان جهاد به مرزهای اسلامی اعزام می‌شدند و مورد توجه و حساسیت ویژه‌ای بودند. از طرف دیگر، حفظ نواحی فتح‌شده، تشویق سپاهیان به ادامه‌ی فتوحات، جمع‌آوری غنائم و جزیه از سرزمین‌های مفتوحه، درجه‌ی اهمیت این گروه‌ها را روشن می‌سازد. به همین سبب اغلب مأموران و رؤسای سپاه، یا از افراد نزدیک به خاندان

اموی برگزیده می‌شدند و یا انتخاب چنین فرماندهانی به دست حکام بصره و کوفه از اعضای اصلی این خاندان- انجام می‌شد (بختیاری، ۱۳۷۷: ۶۵).

اگر کمی به قبل برگردیم به مطلب مهمی برمی‌خوریم و آن این است که با فتح مکه عملاً قریش و به تبع آن بسیاری قبیله‌های دیگر خواه‌ناخواه به حوزه‌ی دولت و جامعه‌ی اسلامی وارد شدند. اما هنوز جامعه تنها در قلمرو عربی و میان قوم عرب پدید آمده و تا پیامبر(ص) در قید حیات بود، از جنبه‌ی قومی ماهیت عربی داشت و از جنبه‌ی دینی ماهیت اسلامی؛ از این رو تنوع نژادی و قومی در آن دیده نمی‌شود. اما با پیش آمدن فتوحات، وضع کاملاً دگرگون شد. اسلام و عرب از خواستگاه اولیه‌ی خود یعنی شبه‌جزیره‌ی عربستان خارج شدند. بدین‌سان وضع نسبتاً ساده‌ی گذشته، پیچیدگی خاصی پیدا کرد و با ورود عناصر نژادی و قومی دیگر، به اسم موالی و یا اهل ذمه، ماهیت عربی جامعه‌ی اسلامی دگرگون شد (بیات، ۱۳۸۲: ۱۶۸-۱۷۰).

از نظر اسلام و عقاید آن، این اختلاط نژادی و دگرگونی‌ها مشکل‌ساز نبود، چون عقیده بر اصالت انسانی بود نه قوم و نژاد؛ اما اتخاذ سیاست‌های تبعیض نژادی که از زمان عمر آغاز شده بود و در اینجا مجال بحث ندارد، سرآغاز تحول‌ها و رویدادهای بعدی قرار گرفت.

۴- ناهنجاری اقتصادی و احیاء اشرافیت

چنان‌که در مطالب قبل اشاره شد عمر با سخت‌گیری‌ها، دقت و نظارت بر اموال مسلمین مانع از تعدی و ظلم در حق مسلمین می‌شد. وی به محض آگاهی از حیف و میل اموال متعلق به مردم از جانب کارگزاران، به مؤاخذه و مصادره‌ی اموال آن‌ها اقدام می‌کرد. با این همه به علت تبعیضی که در اعطاء امتیازات و منافع اقتصادی روا داشته بود، نتوانست از بروز اختلاف‌های طبقاتی و جمع‌آوری ثروت نزد عده‌ای کم از بزرگان و صحابه‌ی پیامبر جلوگیری کند. او هرچند خود از مال و ثروت فراوانی که در نتیجه‌ی فتوحات نصیب مسلمانان شده بود بهره‌ی شخصی نبرد اما زمینه را برای عدم تعدیل اقتصادی از طریق تبعیض در توزیع ثروت آماده

ساخت. البته تا زمانی که عمر زنده بود عوارض آن ظاهر نشد، چراکه عمر هیچ وقت به صحابه اجازه خروج از مدینه و سرمایه‌گذاری اموالشان را نداد و همواره می‌گفت: در حرفه (خروجی مدینه) می‌ایستم و یکدست بر گلوی عرب و دست دیگر بر بند شلوارش می‌گذارم و اجازه نمی‌دهم عرب به جهنم بیفتند (طبری، ۱۹۶۷: ۱/۴: ۲۰۱).

اما باروی کار آمدن خلیفه سوم و سیاست مالی اتخاذ شده از طرف او، عمق فاجعه مشخص شد. عثمان بن عفان علاوه بر این که راه خلیفه دوم را در تقسیم نامساوی اموال ادامه داد، بلکه بذل و بخشش‌های بی‌حد و حصری به خویشاوندان و بستگان خود که عمدتاً از تیره امویان قریش بودند انجام داد. علاوه بر این که وی برعکس خلفای پیشین، زندگی اشرافی و مجللی را در پیش گرفت و به گفته مسعودی در شهر مدینه چهار قصر برای خود ساخت.

نتیجه سیاست‌های مالی عثمان، قرار گرفتن بیت‌المال در دست امویان بود. خلیفه عملاً دست خاندان خود را در بیت‌المال باز گذاشت. آنان نیز خود را اختیاردار آنجا می‌پنداشتند. علاوه بر این، عثمان با اعلام خرید و فروش املاک و نقل و انتقال اموال راه را برای افزوده شدن ثروت ثروتمندان هموار کرد (همان: ۲/۶۱۳). مسعودی در مورد کسانی که در خلافت عثمان ثروتمند شده بودند اخبار قابل توجهی ارائه کرده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۴۱)، و در پایان می‌افزاید «در زمان عمر بن خطاب چنین نبود. راهی روشن و طریقی معین بود» (همان: ۳۴۶). به هر حال مشاهده‌ی این وضعیت برای اکثریت جامعه‌ی اسلامی آن عصر غیر قابل تحمل بود. در نهایت سیاست‌های مذکور، جامعه را به دو گروه غنی و برخوردار از ثروت و فقیر یا متوسط تقسیم کرد. در این بین، عده‌ای از صحابه در گروه نخست یعنی گروه غنی جای گرفتند و در مقابل، عده‌ای دیگر از صحابه از حق خود محروم ماندند و این نیز سبب شد که در عصر عثمان مرکز خلافت هدف مناقشه و انتقاد قرارگیری چنانکه مشاجرات ابوذر با او معروف است.

از طرفی عثمان برخلاف خلیفه‌ی دوم، به اصحاب اجازه داد در هر کجا می‌خواهند مقام گیرند و املاک وسیع در اختیار داشته باشند (طبری، ۱۹۷۶: ۴/۳۹۷). وقتی عثمان بعد از افزایش

مقرری‌ها، پاداش و جایزه را هم به آن افزود و سپس این مردم دارای مال و منال را اجازه داد از مدینه خارج شوند و با بقیه‌ی مردم درآمیزند، پس تعجبی ندارد اگر خیلی زود بر ثروت این افراد افزوده شد. از جهت دیگر یاران بسیاری را به دست بیاورند و کم‌کم هریک رئیس حزبی شوند و احساس قدرت این تصور را در آنان ایجاد کند که خود را برای اداره‌ی جامعه لایق‌تر بدانند (طه‌حسین، ۱۹۶۲: ۷۸) این مسئله که در درجه‌ی اول، نوعی بازگشت به اشرافی‌گری بود که پیامبر(ص) در رسالت خویش کوشید با آن مبارزه کند و در این کار تا حدود زیادی موفق بودند؛ اما اکنون شاهد احیای آن هستیم. بسیاری از صحابه در سایه‌ی سیاست‌های خواسته و ناخواسته عثمان، هرکدام صاحب ملک‌ها و خانه‌های بسیار شدند. از جمله زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف (همانجا) و یا طلحه بن عبیدالله تیمی و زید بن ثابت (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۳/۲).

فان فلوتن می‌گوید: «اصحاب پیامبر اسلام(ص) همگی از ثروتمندان بزرگ و دارای ثروت‌های بی‌شمار و کاخ‌های باعظمت گشتند. ثروتمندان عرب، مبالغ هنگفتی بذل و بخشش می‌کردند. تأثیر این‌گونه بخشش‌ها آن شد که ابوذر در شام بر ثروتمندان شورید و آنان را به دستگیری و همراهی فقرا مکلف کرد» (فلوتن، ۱۳۵۲: ۲۷). احیاء اشرافیت خود پس از چند سال زمینه‌های تبدیل خلافت به سلطنت را فراهم آورد. به‌طوری‌که در سال ۴۱ هجری زمانی که معاویه به خلافت رسید، کسی را یارای مقابله با او نبود. معاویه در شروع خلافت به شیوه‌ی پادشاهان روم و ایران آغاز کرد. وی بیت‌المال را ثروت شخصی دانسته و کسی نمی‌توانست درباره‌ی حساب و کتاب بیت‌المال از حکومت بازخواست کند (مودودی، ۱۳۶۳: ۱۸۹). این موارد و نمونه‌های دیگر که مودودی در کتابش برمی‌شمرد نشان از تبدیل خلافت به سلطنت دارد.

۵- اعتراض شهرهای مهم و شورش علیه عثمان

قبلاً گفته شد که عده‌ای از باتقواترین اصحاب پیامبر(ص)، از جمله ابوذر، عمار بن یاسر، مقداد، عبدالله بن مسعود، نمی‌توانستند شاهد جایگزینی ارزش‌های جاهلی و قومی قبیله‌ای به جای ارزش‌های اسلامی و همچنین کج‌روی‌های موجود در جامعه و اقتدار سیاسی طلقاء باشند. لذا به همراه قبایل خویش وارد عمل شدند و در زمره‌ی معترضین درآمدند و به مدینه وارد شدند. بسیاری از اعضای این گروه را دوستانان علی(ع) تشکیل می‌دادند که به خلافت بلافضل علی(ع) پس از پیامبر(ص) معتقد بودند.

واکنش عثمان به اعتراض‌ها

عثمان اصحاب و توده مردم را بهانه‌جویی تلقی می‌کرد آن را به دیده‌ی قبیله‌ای و شخصی می‌نگریست و معتقد بود چون حکومت او طولانی شده است وجود او را نمی‌تواند تحمل کنند. امام علی(ع) در اواخر دوره عثمان، هنگامی که به عنوان نماینده معترضین نزد عثمان رفت طی سخنان طولانی خطاب به خلیفه گفتند: «... به خدا سوگند کوری نیستی که بینا گردی و نادانی نیستی که آموزش داده شوی...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴: ۱۶۸) اما پاسخ درست و یا اقدام اصلاحی از طرف عثمان دیده نمی‌شد و تلاش‌های علی بن ابی طالب در وساطت میان خلیفه و ناراضیان، به علت عهدشکنی خلیفه، به نتیجه نرسید. در حقیقت ریشه‌ی بحران این بود که امویان در رأس جامعه قرار گرفتند و با در انحصار گرفتن مناصب حکومت و منابع ثروت، خشم و نفرت سایر گروه‌ها را برانگیختند. در نتیجه‌ی چنین اوضاع ناآرامی بود که مخالفت‌ها و ناراضی‌هایی از اطراف حکومت بالا گرفت و مجال بروز یافت و این اعتراض‌ها چنان غوغایی برپا کرد که خلیفه در این بین در شب جمعه بیست و هفت ذی‌الحجه کشته شد. در محاصره و اعتراض عمومی نقش سه شهر مصر، کوفه و بصره از همه پررنگ‌تر است و در واقع نقش اصلی را بر عهده داشتند.

نتیجه گیری

در این تحقیق به وضوح مشاهده می شود که عثمان بعد از روی کار آمدن نمی خواهد یا نمی تواند بر عمال و گماشتگان اموی خود چنان سخت بگیرد که در مقابل مردم و یا صحابه، شأن و رتبه شان کاسته شود و یا با مؤاخذه و احیاناً عزل کردن، از زیاده روی خاندان خود جلوگیری کند. این مسئله عین ارجحیت و مقدم دانستن ارزش قبیله ای و خاندانی بر مقام و منزلت دینی است که پیامبر (ص) برای براندازی آن بسیار کوشید. شاید تحمل این مسئله برای مردم زمان پیامبر (ص) آن قدر سخت و ناخوشایند نبود که بخواهند مخالفت جدی از خود نشان دهند؛ اما اکنون اوضاع و جماعت مردم کاملاً فرق کرده و به سبب فتوح و گسترش اسلام، دیدگاه، افکار و انتظارات جدید پیدا شده بود که به راحتی حاضر به قبول حاکمیت بنی امیه نبودند. بنابراین در عمل عثمان نتوانست بین قبایل عرب و کلاً بین قریش، انصار، تازه مسلمانان و اهل ذمه توازن ایجاد کند. وی حتی نتوانست بین قریشیان مساوات را رعایت کند و خانواده ای از آنان را بر خانواده های دیگر ترجیح داد. نتیجه این اعمال پیامدهایی به دنبال داشت از جمله: قدرت گیری بنی امیه، شکل گیری مخالفان با انگیزه های متفاوت در جهان اسلام، گسترش فتوحات، ناهنجاری های اقتصادی و احیای اشرافیت، و شورش و اقدام به قتل خلیفه است. در واقع عثمان خواسته یا ناخواسته همگام با بنی امیه جامعه را به سمت و سوی سوق داد که تمام تلاش های پیامبر (ص) و همچنین شیخین را بی ثمر کرد و در نهایت منجر به قیام عمومی بر ضد خود و خاندانش شده که به قیمت جانش پایان یافت. وضعیت پیش آمده به حدی متشنج و ناهمگون بود که حتی امام علی (ع) نتوانست چنان جامعه ای را به سامان کند و آن حضرت نیز جان خود را در این راه نهاد و به شهادت رسید. به این ترتیب درست ۴۱ سال پس از هجرت پیامبر (ص) معاویه که از طلقاء بود و پیامبر (ص) دستور داده بود که به کارهای حکومتی گمارده نشوند با آسودگی بر جای پیامبر (ص) نشست و خود را امیر مؤمنان خواند.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید (۱۳۶۷)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ابن اعثم الکوفی، أبو محمد أحمد (۱۴۱۱/۱۹۹۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵/۱۹۹۵)، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود وعلی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰/۱۹۹۰) *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل.
- ابن فراء ماوردی، محمد بن حسین (۱۳۶۴/۱۴۰۶ق)، *الاحکام السلطانیه*، تحقیق محمد حامد الفقی، قاهره: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، القاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، *الإمامه والسیاسه معروف بتاریخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین*، تهران: سروش.
- بختیاری، شهلا (۱۳۷۷)، «ساختار سیاسی حکومت عثمان»، *مجله کیهان اندیشه: فروردین و اردیبهشت*.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳)، *تاریخ تحول دولت اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۸)، «هویت قبیله‌ای به مثابه واقعیت در نهج البلاغه»، *مجله مطالعات ملی: شماره ۴۰*.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷/۱۹۹۶)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.

- بیات، علی (۱۳۸۲)، *نقد و تحلیل نقش خاندان اموی در تاریخ اسلام تا پایان دوره خلفای راشدین*، رساله‌ی دکتری، دانشگاه تهران.
- حسین، طه (۱۹۶۲)، *الفتنه الکبری، جلد اول (عثمان)*، دارالمعارف مصر: قاهره.
- داداش‌نژاد، منصور (۱۳۸۱)، «بستر تاریخی مفاهیم سیاسی-اجتماعی حادثه‌ی کربلا»، *فصل‌نامه حوزه و دانشگاه*: سال هشتم، شماره ۳۳.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، *الأخبار الطوال*، تحقیق جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- سیدشریف رضی (۱۳۶۸)، *نهج البلاغه*، گردآوری، ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- ظریفیان، غلامرضا (۱۳۶۷)، *دین و دولت در اسلام*، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی میراث ملل.
- فان فلوتن (۱۳۵۲)، *تاریخ شیعہ و علل سقوط بنی امیہ*، ترجمه مرتضی هاشمی حائری، تهران: اقبال.
- قاندان، اصغر (۱۳۷۶)، *تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب (ع): پس از رحلت پیامبر (ص) تا قتل عثمان بن عفان*، تهران: امیرکبیر.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۸)، *جانشینی حضرت محمد، ترجمه احمد نمایی و دیگران*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، *البدء والتاریخ*، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیہ.
- مودودی، ابوالاعلی (۱۳۶۳)، *خلافت و ملوکیت*، مترجم خلیل احمد حامدی، پاره: بیان.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۳۹۹/۱۹۷۹)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.